



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۲/۵



بصير صباح

ملیادرد ها دالرجامعه جهانی چگونه به تاراج رفت؟

اقتصاد کشور بالاثر جنگهای چندین دهه ازهم پاشیده بود. تا سالهای ۱۹۹۲ میزان اقتصاد افغانستان تدریجاً در حال نزول بود، تا آنکه از سال ۱۹۹۵ الی ۲۰۰۱ اقتصاد این کشور در زمین فرو رفت. کشور ازین ناحیه شدیداً صدمه دید و سبب فرورفتگی عمیقی در حیات اقتصادی این ملت شد. در نتیجه، سرمایه دورانی و ارزش پول کشور به نسبت عدم پشتیبانه بانکی و از بین رفتن اکثر سرمایه ثابت، از چرخش باز افتاد.

مرگ و میر اطفال بالا تراز ۶۰ فیصد مرگ مادران در حال زایمان از هر چهار نفر به یک نفر کشانیده شد. سطح بیکاری به حد نهائی خود رسید، به جز تولیدات ناچیز زراعتی دیگر هیچ تولیداتی وجود نداشت. امراض فقر، مانند عدم تعلیم و تربیه اطفال، شیوع امراض گوناگون، گرسنگی، عدم احترام به حقوق انسان و صد ها مسائل دیگر بروز نمود که هر کدام گوشه ای از جامعه را رنج می داد.

امروز بوروکراتیزی که در کشور ریشه دارد مانع هرگونه پیشرفت است، لذا، برنامه هایی چون خلع سلاح، مبارزه با مواد مخدر و غیره نتوانسته اند به مؤفقت برسند. در برابر این نا بسامانی بنیادی، سیاست هایی چون تغییر مسئولین در ولایات، سطحی به نظر می رسد، این سیاست ها نه تنها باعث بهبود اوضاع نمی شود بلکه به آشفتگی آن می افزاید. از سوي دیگر درهم ریختگی صلاحیت ها و مسئولیت های دست اندرکاران امور و بخش های مختلف اداری سبب ناکامی اجراءات مثبت و موثر میگردد. اصلاحات اداری نیز در صورتی موثر است که هیچ کس نتواند به ناحق خواسته خود را به کرسی بنشانند. در هرحال ایجاد یک دولت مقتدر مرکزی با اتکاء به اصل شایسته سالاری و مدیریت علمی که بتواند به خواسته های مردم پاسخ مثبت بدهد، تنها راه سیاسی بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی به شمار می رود.

در غیر آن هر شخص با تجربه ای هم اگر در این حلقه بسته و در سیستم بهم آمیخته، قرارگیرد موفقیت چندانى نخواهد داشت. درکشور بسیاری از فرمانداران محلی و ولایتی هم از اردو، پولیس و افسران امنیتی قبلاً فرماندهان جناح های مختلفی بوده اند که برای سرنگونی طالبان در اواخر سال ۲۰۰۱ در تصرف قدرت، با پیشدستی و خلاف توافق قبلی کابل را اشغال نمودند. آن چه که این نیروها می توانند انجام بدهند، استفاده از سمت دولتی خود برای کشت خشخاش و قاچاق مواد مخدر است که آنها در اختیار دارند و نفوذ گذشته خود را بر مردم حفظ کرده اند. تأمین امنیت و جمع آوری سلاح یکی از همان اصطلاحات و اسمای بی مسمایی است که از زبان مسؤولین دولتی و تریبیونها و بلند گوها در داخل و خارج کشور به مود روز و مود سال بدل گردیده، اما واقعیت خلاف آن است که می بینیم، میشنویم، میکنیم. تعدد و تداوم اختطاف ها، سرقت ها، قتلها، انفجارات و انواع بی امنی ها درکشور واقعیت تلخی است. مردم این پرسش را مطرح میسازند که دولت و مسؤولین امنیتی آن با اینهمه تشکیلات وسیع و بودجه های گزاف در برابر اینهمه بی امنی و جنایت که طی سالهای گذشته در تاریخ کشور ریکارد قایم کرده است، چه استدلالی دارند، مسؤولین دولت با ادعا های بلند بالا و بهانه های ناهمگون در برابر افکار پرسشگر مردم و جهانیان چه پاسخی دارند؟

آیا همین کفایت میکند که میگویند: بیست و پنج سال جنگ درین کشور جریان داشته و در چند سال برطرف نمیشود؟ سالها از سقوط طالبان درکشور میگذرد ده ها و حتی صد ها میلیارد دالربه افغانستان سرازیر و در زیر ریش جامعه بین المللی به جیب دزدان ثروتهای ملی افغانستان سرازیر شد و همین دزدان و چپاولگران شهرکابل بعد از سال دو هزار و یک مالک ده ها تعمیر و بلند منزل، شرکتهای تجارتي، صاحب ده ها عراده موتر، صدها جریب زمین و... گردیدند.

اگر واقعاً به کمک های ارا شده به افغانستان نگاه کنیم به این موضوع می رسیم که اکثر این کمک ها برای مردم افغانستان نرسیده، بلکه تعدادی دلال داخلی و خارجی را فربه کرده است! در سایه این کمک ها اکثر احزاب قدرتمند و ضعیف داخلی تقویت شده و به استحکام مواضع خود پرداخته اند. یعنی همان جریانی که در سال های قبل رواج داشت. منتها آن زمان بنام جهاد و مقاومت درجیب عده ای محدود میریخت و امروز با نام اعمار مجدد. دراصل هیچ فرق و تفاوتی در روند رسانیدن این کمک ها به مردم نکرده است.

درکنار این موضوع صدها و بلکه هزاران دلال جناحی و حزبی به پرکردن انبارهای خود مشغول اند درحالی که مردم همچنان نیازمند باقی مانده اند.

وابسته به آن ها وجود دارد که در هر کدام شان اگر به طور متوسط ده نفر مشغول به کار باشند، حدود بیست و چهار از طرف دیگر، ازدیاد و تعدد مؤسسات و نیرو های خارجی و زور مندان تنظیمی را شاهدیم که هر کدام شان ماهانه پنجمصد تا پنج هزار دالر معاش دریافت کرده بودجه های گزاف مخارج شان را نیز در جمله کمک های بلاعوض و یا قرض الحسنه به افغانستان می گذارند. در حال حاضر در کابل بیش از دو هزار و چهار صد مؤسسه خارجی و یا به نوعی هزار معاش بگیر، مستقر هستند. این افراد از يك طرف به نا امنی های اجتماعی با ارایه طرح های اکثراً بدون استفاده، دامن می زنند و از طرف دیگر بازار گرمی دلالان داخلی را سبب شده اند.

همچنین اگرنگاهی به وضعیت کرایه خانه ها و خرید و فروش ها و عواقب ناشی از این مسائل داشته باشیم، نارضایتی مردم را در ایجاد اختلالات روانی اجتماعی مشاهده خواهیم کرد. ازمنظر دیگر، کمک هایی که نقدی و یا جنسی مستقیماً به دولت پرداخت شده است، که يك سوم کل کمک به افغانستان را تشکیل می دهد، اکثراً با مبالغه های احصایوی و عددی همراه بوده و واقعیت ها به اطلاع همگان نمی رسد.

گزارشها ازسوء استفاده چندین میلیارد دلاری از بودجه بازسازی افغانستان ازسوی محافل و مقامات امریکایی حکایت دارند. نتایج یک بر رسی جدید در اردوی امریکا نشان می دهد که میزان سوء استفاده ازبودجه اعمار مجدد و حیف و میل آن به چندین میلیارد دالر رسیده است. آرنولد فیلدز مأمور تفتیش خاص اعمار مجدد در افغانستان با تائید این مطلب گفت، میزان سوء استفاده از بودجه اعمار مجدد افغانستان همچنان درحال افزایش است. وی با انتقاد از سیاستهای امریکا در امر اعمار مجدد افزود، هیچ واحد کنترول مناسبی برای بر رسی اینکه پول مالیات دهندگان امریکایی درکجا مصرف می شود، وجود ندارد. مقامات امریکایی ادعا می کنند که از سال دو هزار و دو تا کنون پنجاه و شش میلیارد دالربرای بازسازی افغانستان مصرف شده، اما به شهادت واقعیت های این کشور، نتیجه ای نداشته است. ازاین مبلغ بیست و نه میلیارد دالر صرف اعمار نیروهای امنیتی و شانزده میلیارد دالرصرف توسعه این کشورشده است. این درحالی است که با گذشت حدود یک دهه نه تنها وضعیت نیروهای امنیتی و نظامی افغانستان بهبود نیافته، بلکه مردم و بخصوص زنان و کودکان با مشکلات عدیده روبرو هستند.

طوری که به راپور صندوق کودکان سازمان ملل - یونیسف آمده است، بیش از یک چهارم کودکان هفت تا چهارده ساله، چون یک فرد بزرگسال کار می کنند، به طوریکه در وضعیت کودکان، کار به عنوان یکی از معضلات اصلی دولت این کشور به حساب می آید. براساس راپور وزارت صحت عامه کشور نیز، ازسی میلیون افغان دوازده میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می کنند که از این دوازده میلیون فقیر، سه میلیون نفرکودک زیر پنج سال هستند که ازسوء تغذیه رنج می برند. البته مأمور تفتیش مخصوص اعمار مجدد افغانستان، به بقیه مصارف اعمار مجدد که امریکا ادعا می کند از سال دوهزار و دو دراین کشور مصرف کرده، اشاره نکرده است. از اینرو گزارش تفتیش خاص باز سازی ازفساد های وسیع مؤسسات غربی فعال، بخصوص امریکایی در افغانستان حکایت دارد.

سالها است که امریکا و متحدین درافغانستان حضور دارند اما هنوز هیچ نشانی از ثبات و صلح و امنیت در کشور سراغ نداریم، زیرا پس از سقوط طالبان، باید بدون وقفه به جمع آوری اسلحه اقدام میگردید، نه تنها اقدامی نشد بلکه دست تفنگداران در نقض حقوق بشر، حقوق زنان، دامن زدن اختلافات قومی و مذهبی، چور و جیاول کاملاً باز گذاشته شد. خشونت علیه زنان، حوادث بیشمار تجاوز، تهدید و ازدواج اجباری توسط افراد مسلح، افزایش بی سابقه خود کشی و خود سوزی زنان، تهدید فامیل ها تا دختران خود را به مکتب نفرستند، سوزاندن مکاتب دخترانه، احساس نا امنی زنان در کار بیرون ازخانه، ممنوعیت ظاهر شدن آواز خوانان زن در رادیو و تلویزیون، افزایش زنان و بیوه هایی که چاره ای جز گدایی و روی آوردن به فحشاء ندارند و... همه عملکرد تفنگداران جنگ سالار اند.

در حالیکه در اوضاع کنونی و در طی این سالها این انتظار موجود بود که در عرصه های تأمین امنیت، اعمار مجدد و قانونمداری، طرد فساد اداری و دولتی و سایر نا بسامانی ها، کارهای بزرگی انجام میشد اما این مأمول ها تحقق نیافته باقی مانده و خواست ملت برای ایجاد یک دولت قوی و نیرومند و پاسدار قانون و تأمین کننده امنیت و ادامه دهنده اعمار مجدد، تأمین کار و رفاه اجتماعی در حال بدل شدن به یأس تلقی میشود.

افغانستان با این همه سلاح و سلاحدار به آتش زیرخاکستر می ماند که هر آن امکان دارد با کوچکترین بی احتیاطی شعله ور گردد و حضور نیروهای جنگ سالار در ادارات مهم امنیتی و سیاسی به این وضعیت بیشتر دامن زده است، اما آیا با مسامحه کاری و میدان دادن به نیرو های جنگ سالار تحت عنوان نیروهای مقاومت و مبارز می توان از این واقعه جلوگیری کرد یا نه؟ بلکه می توان بر دامنه این تهدید نیز افزود. جامعه افغانستان به دلیل دوری از قانون و قانونمداری به يك جنگل تبدیل شده است که هرکس زور بیشتر داشت همان قدرت حاکم به شمار می رود. تفنگداران با تکیه به نیروی نظامی خویش خواستار هرج و مرج، چور و چپاول، زورگویی و بی قانونی اند. توسعه روز افزون نا امنی در کشور، باعث نگرانی مردم شده آنان را از روزنه های امید به آینده دور می کند.

درگیری های متفرقه در ولایات مختلف، غارت و چپاول شبانه خانه های مردم، زور گویی برخی احزاب به اصطلاح جهادی، بی احترامی به افراد روشنفکر و آزاد اندیش و ده ها مورد دیگر، از جمله مسائلی اند که برای یکبار دیگر امید رسیدن به صلح و آرامش در کشور را به نقاط کور و مبهم گذشته می برد. این موضوع از يك جهت مردم را وادار به مهاجرت های داخلی و خارجی کرده و از سوی دیگر باعث عدم بازگشت مهاجرین به کشور می گردد. مهمتر از این مسایل، جامعه جهانی را نسبت به افغانستان بدبین ساخته آنان را نیز از روند کمک به اعمار مجدد افغانستان دور خواهد ساخت. علت اصلی جنایات و درگیری های اخیر در کشور، حضور تفنگ سالاران در مناصب و پست های کلیدی کشور است، تنها راه حل این مسئله برکناری احزاب و گروه هایی به اصطلاح جهادی از صحنه قدرت نظامی و سیاسی در افغانستان می باشد.

امروز بر همگان ثابت شده است که دیگر جهاد نظامی وجود ندارد و باید جهاد گران دیروز، سازندگان امروز باشند! نه مخربین و جنایت کاران آینده و باید به این مهم برسند که استقامت و پافشاری اینان بر اریکه قدرت، غیر از تباهی و سیاهی آینده و تخریب چهره جهاد، عاید دیگری نصیب آنان و ملت نخواهد کرد. پس بهتر است که در يك اقدام شجاعانه و بدون عذر و بهانه، زمینه به قدرت رسیدن واقعی مردم را فراهم ساخته، سران جهادی به نفع ملت از پست های حزبی و دولتی خود کنار بروند و احزاب قبلی را منحل نمایند.

اکنون که جامعه جهانی عزم جدی بر اعمار مجدد افغانستان دارد، کاری نکنیم که این عزم به یأس و نا امیدی بدل شود. بیا بید همانگونه که دست های خارجی در تخریب و چند پارچی کشور نقش اساسی داشتند، امروز که می خواهند جبران کنند، زمینه را برای آنان فراهم نموده، بهانه اختلافات درونی آنان در کشور خود نباشیم. نا امنی های موجود در افغانستان، دريك طرف قضیه به سران جهادی بر می گردد و در طرف دیگر به خارجی ها و بخصوص آمریکا! سران جهادی که هر کدام شان از خون فرزندان این مرز و بوم به نوایی رسیده اند، امروز نمی توانند پست ها و مناصب قدرتی را به نفع مردم ترک کنند.

کشورهای خارجی هم که تقصیر اصلی شروع نا امنی های کشور به آنان می رسد، نمی توانند با یکدیگر در تقسیم امتیازات کنار بیایند. امریکا با روسیه و اروپا مشکلات حل نشدنی دارد که ما ناخواسته هرکدام به نفع یکی از این ها وارد صحنه های امتیاز دهی های آنان شده خود و ملت خود را به سمت تباہی هدایت می کنیم. ما با ایجاد درگیری های کوچک داخلی و عدم ترک قدرت های دست داشته، باعث می شویم تا بهانه نا امنی در کشور را بدست بیگانگان داده آنان را از روند اعمار مجدد به درگیری های جناحی و نظامی بکشانیم، که در این میان، فقط و فقط بیشترین آسیب را مردم و آینده کشور ما می بینند. براستی اگر خارجی ها قصد و تصمیم جدی بر اعمار مجدد افغانستان دارند، باید در درجه اول از حمایت احزاب و نیروهای داخلی نظامی سیاسی دست برداشته جامعه مصیبت زده افغانستان را به سوی امنیت و صلح دائمی رهنمون باشند. شاید خارجی ها و در رأس آنان امریکا نمی خواهند صلح دائمی و امنیت کامل را به زودی در افغانستان ببینند؛ حمایت بدون دلیل هر کدام آنان از جنگجویان داخلی و تفنگ سالاران محلی، علت اصلی دامن زدن به نا امنی های اخیر در کشور بوده است.

بر همه ما کاملاً روشن و واضح است که بعد از سقوط طالبان و با ورود نیروهای بین المللی و امریکا به افغانستان، احزاب سیاسی و تفنگ سالاران محلی جان دوباره گرفته، بار دیگر هم از لحاظ تسلیحاتی و هم از جهت مالی تقویت شدند. که این تقصیر مهم همچنان بر عهده نیروهای خارجی است، زیرا اگر برخی از همسایگان و کشورهای ذی دخل در امور افغانستان، در عصر طالبان و بیرون راندن تمام آنان از کشور، این ها را کمک نمی کردند، امروز شاهد رشد و جان گرفتن دوباره شان به نفع برخی از خارجی ها و به ضرر مردم افغانستان نبودیم.

بنابر این لازم است تا نیروهای بین المللی در افغانستان از خود جرأت بیشتری نشان داده با خاطیان و تفنگ سالاران و سیاست مداران نا لایق، برخورد قاطعانه و جدی نمایند؛ تا بدین وسیله برای مردم افغانستان ثابت شود که خارجی ها واقعاً قصد اعمار مجدد افغانستان را دارند. بی بند و باری های اجتماعی و آزادی افراد که به سرعت رو به افزایش است می تواند تا اندازه ای مفید باشد، در صورتی که روش ایجاد و پیدایش زمینه های آزادی این است که آزادی خواهان پیش گرفته اند و نه روش و طریقی که تفنگ داران مد نظر دارند.

باید به این نکته توجه داشت که ما امروز در کشور نیاز به یک تعادل عقلانی در حیطه های اجتماعی داریم، زیرا این افراط و تفریط ها را در دوره های شروع حکومت جهادی و طالبان به مشاهده گرفته ایم و دقیقاً به این نتیجه رسیدیم که هر دو تایی آنها به خطاء رفتند و با شکست مواجه شدند. امروز آنچه برای مردم ما می تواند اصل باشد توجه به طرز روش نسل جوان است. نسلی که آینده مملکت را می سازد و چشم امید همه ما به آنهاست.

اگر امروز بخواهیم با امر و نهی و یا بی بند و باری محض به سمت جوانان برویم، یقیناً آینده فرزندان خود را در معرض خطر قرار داده ایم. این روش های بی مورد ما را از جوانان دور می سازد و بی بند و باری، آنان را از خودشان. پس لازم است تا در این امور اعتدال را پیش گرفته آنگونه عمل نماییم که بتوانیم سازندگان فردا را در پیشبرد اهداف سازندگی انسانی رهنمون باشیم. اما رهبران و قوماندانان و خود خواهان جهادی هنوز معتقدند که باید با زور مسایل خود را به مردم توجیه کنند.

پایان